

خشونت و عدالت در یک عصر جهانی



دیوید هلد*

ترجمه: معصوم السادات صالحی امین

این اصول تنها متعلق به دنیای غرب نیستند، هر چند که عناصر تشکیل دهنده شان ریشه در آغاز دوره مدرن در غرب دارند، اما اعتبار آنها بسیار فراتر از این است. برای مثال، این اصول مبنای یک جامعه منصف، انسانی و به کمال رسیده هستند و اساس هر نوع مذهب یا سنت فرهنگی هستند.

بنا به گفته «بروس اکرمین» (۲)، نظریه پرداز حقوقی آمریکایی، هیچ ملتی وجود ندارد که در آن یک زن آرزوی داشتن حقوق برابر را در سر نپروواند، همچنین هیچ جامعه‌ای نیست که در آن یک مرد ادعای نیاز به احترام نداشته باشد و سرانجام هیچ کشور در حال توسعه‌ای نیست که حداقل یک شخص در آن آرزوی حداقل معیشت نکند، ولی با این حال آنها همچنان زندگی روزمره خودشان را ادامه می‌دهند. اصول آزادی، مردمسالاری و عدالت مبنایی برای تأمین و محافظت از آزادی برابر برای تمام موجودات انسانی در هر کجا که به دنیا می‌آیند یا بزرگ می‌شوند، است.

درجه واکنش‌های مختلف در رد فاجعه یازدهم سپتامبر از هر منظری کاملاً قابل درک است. در جهان تعداد زیادی از مردم نمی‌توانند وجود داشته باشند (با وجود آنکه رسانه‌ها

سیاستمداران خارج می‌کنند. در حقیقت گسترش بازارها برای کالاها، خدمات و سرمایه‌گذاری، کشش سیاسی را اصلاح کرده است. اما داستان جهانی سازی تنها مربوط به گسترش بازارها، مقررات زدایی نئولیبرال و کنار گذاشتن امور سیاسی نیست، بلکه یکی از آرزوهای بزرگ برای تحقق قانون و عدالت بین‌المللی نیز است. از نظام «سازمان ملل» گرفته تا «اتحادیه اروپا»، از تغییر قوانین جنگی گرفته تا تدوین حقوق بشر، از پیدایش نظام‌های محیطی بین‌المللی تا تأسیس دادگاه جنایی بین‌المللی، نیز داستان دیگری نقل می‌شود که حاکی از تلاش برای قالب‌بندی مجدد فعالیت‌های انسانی و قرار دادن این فعالیت‌ها در چارچوب قانون، حقوق و مسئولیت‌ها است.

به همین دلیل است که یازدهم سپتامبر یک اتفاق شاخص برای نوع بشر است. خشونت تروریستی این حادثه حاکی از شرارت و ظلم بیش از حدی است که جنایتی علیه آمریکا و علیه انسانیت را موجب شد؛ این تعدی در زمره ددمنشانه‌ترین جنایات جهانی قرار گرفته و هیچ تردیدی نیست که حمله به اصول اساسی آزادی، مردمسالاری، تسلط قانون و عدالت به شمار می‌رود.

امانوئل کانت، بزرگترین فیلسوف روشنفکر جهان، بیش از دویست سال قبل نوشت: ما «به طور اجتناب‌ناپذیری پهلوی به پهلوی هم» قرار داریم. نقض خشونت بار قانون و عدالت در یک جا، پیامدهایی در جاهای دیگر دارد و این تجربه می‌تواند در هر مکانی تکرار شود. زمانی که او این موضوعات و مضامین حاصل از آنها را مورد مذاقه قرار می‌داد، تصورش را هم نمی‌کرد که نگرانی‌هایش با چه عمق و سرعتی به حقیقت می‌پیوندد.

از زمان کانت به این سو، آسیب‌پذیری و ارتباطات متقابل ما به سرعت رشد کرده است. اگر ما قبلاً در دنیایی از اجتماعات ملی مطلق که به تنهایی قدرت و ظرفیت به دست گرفتن سرنوشت مردمشان را دارند، زندگی می‌کردیم، هم‌اکنون در چنین دنیایی زندگی نمی‌کنیم. در عوض، در دنیایی از جوامع تقدیرگرایی زندگی می‌کنیم که با یکدیگر هم‌پوشی دارند. هم‌اکنون مسیر حرکت و آینده دولت - ملت‌ها به شدت با یکدیگر مرتبط و درهم آمیخته است. در جهان ما، تنها اعتراض‌های خشونت‌آمیز نیست که مردم را در اقصی نقاط دنیا به یکدیگر مرتبط می‌کند، بلکه ماهیت فرآیندها و مشکلات روزمره نیز به شکل‌های مختلف مردم را به یکدیگر پیوند می‌دهد. از تغییر عقیده‌ها و مصنوعات هنری و فرهنگی گرفته تا مباحث بنیادین برگرفته از مهندسی ژنتیک، همچنین از شرایط ثبات مالی تا تخریب محیط زیست، همه و همه موجب می‌شوند که سرنوشت و اقبال هر یک از ما کاملاً با یکدیگر مربوط و درهم پیچیده شود.

داستان نظم جهانی ما تنها داستان این مقوله نیست. افسانه‌های بسیاری در مورد جهانی شدن وجود دارند که یکی از آنها به ویژه، تأثیر زیانباری داشته است و عبارت است از اینکه: این عصر به طور فزاینده‌ای براساس بازارهای جهانی، فرآیندهای اقتصادی و نیروهای اجتماعی‌ای تعریف می‌شود که لزوماً کنترل را از دست دولت و



در عصر جهانی ما
که با تصویرهای
متحرک تلویزیونی
و سیستم‌های جدید
اطلاع‌رسانی
شکل گرفته
نابرابری‌های شدید
در موقعیت‌های
مختلف زندگی
در بسیاری از
مناطق جهان
موجب بروز
نهایت خشم
خصومت و کینه
می‌شود

در برخی مقاطع جشن‌ها و شادی‌هایی را به تصویر می‌کشند) که دچار شوک، نفرت، وحشت، خشم و تمایل به انتقام نشده باشند. این دامنه احساسات در متن حوادث آنی کاملاً طبیعی است. اما نمی‌تواند مبنایی برای یک واکنش عقلانی و قابل توجه باشد.

بسیاری از اصول بنیادین جامعه ما، در یازدهم سپتامبر مورد حمله قرار گرفت و این بیانگر آن است که توان نشان دادن واکنش از ما سلب شده و ما پاسخمان را بر مبنای یک اتفاق و مجموعه‌ای از حوادث به همه جا تعمیم نمی‌دهیم و به سرعت نتایجی را براساس دغدغه‌های ظاهر شده در یک کشور خاص نمی‌گیریم و تاریخ را بر مبنای یک مکان بازنویسی و بازسازی نمی‌کنیم.

مبارزه علیه ترور باید به شکلی جدید انجام شود. دیگر نمی‌توان به زمان فاجعه و نگرش خودخواهانه‌ای که تا قبل از فاجعه یازدهم سپتامبر نسبت به تروریسم وجود داشت، بازگشت. نباید به تروریست‌ها به عنوان عامل اصلی پرداخته شود، بلکه عوامل اصلی کسانی هستند که از تروریست‌ها حمایت کرده و آنها را تقویت می‌کنند. هیچ‌گونه اغممازی در این شرایط پذیرفته نیست. تروریسم آمال و اصول قوام یافته ما را خنثی کرده و از بین می‌برد.

اما هرگونه واکنش قابل دفاع، موجه و پایدار نسبت به فاجعه یازدهم سپتامبر باید با اصول بنیادین ما و خواسته‌های جامعه بین‌المللی برای تأمین امنیت، قانون و اجرای منصفانه عدالت همخوانی و سازگاری داشته باشد. اگر ابزارهای به کار گرفته شده برای مبارزه با تروریسم برخلاف این اصول باشند، آنگاه شاید برای مدت کوتاهی احساس

رضایت کنیم، اما آسیب‌پذیری متقابلمان عمیق‌تر خواهد شد و همچنان یک گام از نظم جهانی عادلانه‌ایمن‌تر عقب خواهیم بود. این می‌تواند به راحتی به عدم قبول تمام تلاش‌های انجام شده برای اعتراض به شرایط سیاسی و تغییر آنها منجر شود؛ حتی اگر جهت قانونی و صلح‌آمیز داشته باشند.

جنگ و بمباران یک گزینه برای کسب موفقیت فوری و موقتی است، اما گزینه دیگر عبارت است از ایجاد یک کمیسیون بین‌المللی درباره تروریسم جهانی که می‌توان آن را براساس دادگاه‌های جنگی توکیو و نورنبرگ مدل‌بندی کرد. این کمیسیون باید تحت نظارت یک سازمان ملل بازسازی شده و تجدید قوا یافته، کار خود را انجام دهد. به چنین کمیسیونی می‌توان اختیاراتی داد برای آنکه کسانی را که مسئول تروریسم نوین هستند بازجویی کرده و آنان را به پای میز محاکمه بکشاند. ظرفیت اعمال تحریم‌های نظامی و اقتصادی - که از جمله توسط ظرفیت‌های نظامی سازمان ملل و ناتو حمایت شود - ممکن است مبنای یک بررسی و نظام - تنبیهی باشد که بر حمایت جهانی حکم می‌راند. چنین چیزی ممکن است نه تنها مبنایی برای تقویت موافقتنامه‌های چندجانبه و قوانین موجود باشد، بلکه می‌تواند پایه‌ای برای کمک به تعریف یک نظم مردمسالارانه، مسئولیت‌پذیر و عادلانه نوین باشد. ابزارها باید با دفاع از اصول مورد تهدید هماهنگ باشند. تروریسم را باید بر مبنای بین‌المللی محکوم کرد نه بر مبنای ریشه‌کنی آن از طریق عمل خشونت‌آمیز اختیاری.

من ضدجنگ نیستم. انگیزه من برای این توصیه‌ها اجتناب از کاربرد نیروی قهار تحت تمام شرایط نیست. برعکس ریشه در آرزوی خلق عناصر انسانی و عادلانه‌تر

نظم جهان ما دارد که طی دهه‌های متعدد گذشته افول کرده بود و در محافظت آنها به نحوی که بتواند مرتبه و شأن تمام مردم در هر کجا که هستند را پاس بدارد.

اما با وام گرفتن این عبارت بیان می‌کنیم که ما نه تنها در برابر جنایت که در برابر علل جنایت نیز باید قاطع باشیم. عامل ارتکاب جنایت یازدهم سپتامبر هرکس که باشد، ما بر این نکته آگاهیم که اگر به شکلی گسترده‌تر و جدی‌تر به مباحث مربوط به صلح و عدالت اجتماعی در جامعه بین‌المللی نپردازیم، همواره داوطلبانی برای انجام عملیات انتحاری، بمباران‌های انتحاری و عضویت در گروه‌های تروریستی وجود خواهند داشت. در عصر جهانی ما که با تصویرهای متحرک تلویزیونی و سیستم‌های جدید اطلاع‌رسانی شکل گرفته، نابرابری‌های شدید در موقعیت‌های مختلف زندگی در بسیاری از مناطق جهان موجب بروز نهایت خشم، خصومت و کینه می‌شود. بدون صلح عادلانه در خاورمیانه و بدون تلاش برای برقراری جهانی‌سازی براساس اصول معنی‌دار عدالت اجتماعی، هیچ راه حل پایداری برای جنایاتی از قبیل آنچه ما شاهدش بوده‌ایم، پیدا نخواهد شد.

البته چنین جنایاتی ممکن است اغلب در اثر جنون آبی و تعصبات خشک صورت گیرد، بنابراین هیچ تضمینی وجود ندارد که یک جهان عادلانه‌تر از هر حیث جهان آرام‌تری هم باشد. اما اگر همه ما به این چالش‌ها پشت کنیم، امیدی بر اصلاح موانع اجتماعی موجود در فقیرترین و عقب‌مانده‌ترین کشورها وجود ندارد. بی‌عدالتی‌های شدید، که برخاسته از احساس ناامیدی نسل‌های غفلت است، موجب شدت یافتن خشم و کینه می‌شود. حمایت عمومی از مبارزه علیه تروریسم بستگی به این دارد که آیا مردم تحت ستم، برای پیگیری شکایات و مطالباتشان به راهی قانونی و صلح‌جویانه دسترسی دارند یا خیر.

کانت حق داشت؛ نقض خشونت‌بار قانون و عدالت در یک جا، در سراسر دنیا انعکاس خواهد داشت. نمی‌توان پذیرفت که عدالت را تنها در یک بعد زندگی - یعنی تأمین امنیت - اجرا کرد، بدون آنکه در بقیه ابعاد زندگی اثری از عدالت نباشد.

▲
* استاد علوم سیاسی در آموزشگاه اقتصادی لندن
پی‌نوشت‌ها:

1- David Held, Professor of Political Science, London School of Economics
2- Bruce Ackerman



**بدون صلح عادلانه
در خاورمیانه
و بدون تلاش
برای برقراری
جهانی‌سازی
براساس
اصول معنی‌دار
عدالت اجتماعی
هیچ راه‌حل‌پایداری
برای جنایاتی
از قبیل
آنچه ما
شاهدش بوده‌ایم
پیدا نخواهد شد**